

بررسی اثر عوامل نهادی بر رشد اقتصادی با تأکید بر نهادهای حاکمیتی (مطالعه موردی بین کشوری برای دوره ۱۹۹۶-۲۰۰۵)

دکتر سعید عیسی‌زاده*

اکبر احمدزاده**

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۴/۱

تاریخ ارسال: ۱۳۸۶/۱۱/۱۵

چکیده

الگوهای نئوکلاسیک رشد تفاوت در عملکرد اقتصادی کشورها را ناشی از تفاوت در عوامل اقتصادی نظیر سرمایه (فیزیکی و انسانی) و بهره‌وری می‌دانستند اما تفاوت در انباشت سرمایه و بهره‌وری خود ریشه در عواملی دارد که اقتصاددانان نهادگرا آن را ساختار نهادی هر کشور معرفی می‌کنند. به طوری که علت اصلی پایین بودن سطح درآمد سرانه در کشورهای توسعه‌نیافته را کمبود سرمایه و نیروی کار متخصص نمی‌دانند بلکه نبود بستر نهادی مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی مولد و انباشت سرمایه را عامل اصلی آن می‌دانند. ادبیات اقتصاد سیاسی جدید رشد که از در هم آمیختگی نظریه جدید "رشد درونزا" و "اقتصاد سیاسی کلان" نوین توسعه یافته، از سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ شروع و در اواخر دهه ۱۹۹۰ به اوج خود رسید. انتخاب سیاست که عموماً از سوی اقتصاددانان به عنوان متغیری برونزا یا انتخابی از سوی برنامه‌ریز خیرخواه اجتماعی فرض می‌شد در ادبیات جدید به طور درونزا مورد بررسی قرار گرفت. یعنی عواملی نظیر نظام سیاسی، رفتار حاکمان، سیاست‌های عمومی، فرهنگ، مذهب و جز اینها وارد تحلیل‌های رشد شده و با عنوان عوامل نهادی مورد ارزیابی واقع شدند. بیشتر مطالعات تجربی انجام‌شده اثر نهادها بر رشد اقتصادی را مثبت برآورد می‌کنند. در این پژوهش به بررسی اثر عامل نهادی در کنار عوامل دیگر اقتصادی بر رشد اقتصادی می‌پردازیم. عامل نهادی شامل نهادهای حاکمیتی (حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی، کنترل فساد، حاکمیت قانون، کیفیت بوروکراسی و اثر بخشی دولت) است که به طور جداگانه برای ۵۰ کشور با سطوح مختلف توسعه از سراسر جهان در دوره ۱۹۹۶-۲۰۰۵ مورد بررسی قرار گرفتند. افزون بر این، اثر متوسط این شش شاخص با عنوان شاخص حکمرانی خوب بررسی شده که کیفیت نهادهای عمومی در هر کشور و توانمندی دولت در انجام وظایف محوله را بیان می‌کند. نتایج برآوردها نشان می‌دهد که اثر نهادهای عمومی چون حاکمیت قانون، ثبات سیاسی، کنترل فساد، کیفیت بوروکراسی و اثر بخشی دولت بر رشد اقتصادی مثبت و معنادار بوده و اثر شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی یا همان شاخص دموکراسی مثبت اما غیر

* عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان

** کارشناس ارشد اقتصاد

معنادار است. همچنین، هر چه در یک کشور حکمرانی خوب برقرار باشد رشد اقتصادی در سطح بالایی اتفاق می‌افتد.

طبقه‌بندی JEL: O48، O43، p48

واژگان کلیدی: رشد اقتصادی، نهادها، نهادهای حاکمیتی، حکمرانی خوب.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

پرسش پیش پا افتاده اما هنوز قاطع در حوزه رشد و توسعه اقتصادی این است که چرا برخی کشورها ثروتمند و برخی دیگر فقیرند؟ به گفته هال و جونز (۱۹۹۹)، در سال ۱۹۸۸ محصول سرانه هر کارگر در ایالات متحده ۳۵ برابر محصول سرانه هر کارگر در کشور نیجر بود. توضیح چنین تفاوت وسیعی در عملکرد اقتصادی کشورها یکی از چالش‌های اساسی اقتصادها بوده و هست. تا دهه ۱۹۹۰ الگوهای رشد تنها به بررسی عوامل اقتصادی رشد نظیر سرمایه انسانی و فیزیکی، بهره‌وری، جمعیت، شرایط جغرافیایی و جز اینها می‌پرداختند. این الگوها عامل تفاوت در درآمد سرانه کشورها را اختلاف در انباشت سرمایه و بهره‌وری بیان می‌کردند که این خود به طرح پرسش‌های عمیق‌تری منجر شد، مانند اینکه: چرا برخی کشورها نسبت به برخی دیگر در سرمایه انسانی و فیزیکی بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کنند؟ و یا چرا برخی کشورها نسبت به برخی دیگر از بهره‌وری بالایی برخوردارند؟

طرح چنین پرسش‌هایی به همراه شواهد تجربی برخی کشورها به پیدایش نظریه‌های جدیدی در ادبیات رشد منجر شد که رشد اقتصادی را محدود به عوامل اقتصادی نمی‌دانست. از جمله این نظریات، اقتصاد نهادگرای جدید^۱ است که عامل نهادی^۲ را وارد تحلیل‌های اقتصادی رشد نموده و عواملی نظیر نظام سیاسی، رفتار حاکمان، سیاست‌های عمومی، فرهنگ، مذهب و جز اینها را که در الگوهای قبلی رشد مفروض گرفته می‌شدند، از عوامل مهم تفاوت عملکرد اقتصادی کشورها معرفی کردند؛ چرا که نهادها را شکل‌دهنده محیط اقتصادی در کشورها می‌دانستند و عامل اصلی عقب‌ماندگی برخی کشورها را نه کمبود سرمایه بلکه نبود بستر نهادی مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی مولد بیان می‌کردند.

همان‌طور که در ادبیات مطرح خواهد شد شناخت اشکال مختلف نهادها و کانال‌های اثرگذاری هر کدام بر عملکرد اقتصادی مهم‌تر از خود نهادها است، چرا که نهادها به خودی خود باعث رشد اقتصادی نمی‌شوند، بلکه به واسطه اثرگذاری روی عوامل مستقیم تولید و برخی عوامل دیگر باعث بهبود در رشد اقتصادی می‌شوند. برای این منظور در این مقاله عامل نهادی را در شش دسته شاخص جداگانه (حق اظهار نظر و پاسخگویی^۳، ثبات سیاسی^۴، حاکمیت قانون^۵ کنترل فساد^۶، کیفیت بوروکراسی^۷ و اثر بخشی دولت^۸) که به شاخص‌های ترکیبی حکمرانی (یعنی نهادهایی که قدرت اقتصادی-سیاسی و اجتماعی در یک جامعه از طریق آنها اعمال می‌شود) معروف است، مورد استفاده قرار خواهیم داد. اثر هر شاخص نهادی به طور جداگانه ارزیابی خواهد شد. همچنین، به دلیل اهمیت حکمرانی در عملکرد اقتصادی کشورها، شاخصی را که متوسط شش دسته یادشده است، در نظر گرفته و از روی آن در مورد

1.new Institutional Economics

5.rule of law

2.institutional factor

6.control of corruption

3.voice and accountability

7.control of corruption

4.political stability

8.government effectiveness

اهمیت کیفیت حکمرانی داوری می‌شود. در این مقاله ۵۰ کشور (۱۴ کشور از آسیا، ۱۸ کشور از کشورهای OECD، ۱۱ کشور آمریکایی و ۸ کشور آفریقایی) از میان گروه‌های مختلف درآمدی و سطح توسعه بر مبنای تقسیم بندی بانک جهانی انتخاب و برای دوره ۱۹۹۶-۲۰۰۶ مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

۱. ادبیات پژوهش

برای ورود به بحث اثر عوامل نهادی بر رشد اقتصادی لازم است مروری بر ادبیات مطرح در این زمینه داشته باشیم. ابتدا به ادبیات مربوط به الگوهای رشد می‌پردازیم، چرا که شناخت نقص الگوهای پیشین که به ورود نهادها به تحلیل‌های رشد منجر شده است می‌تواند به درک بهتر موضوع کمک کند. در بخش دیگر به مفهوم نهاد و اهمیت آن و اینکه چرا برخی کشورها نهادهای قوی دارند اما برخی دیگر از بستر نهادی مناسبی برخوردار نیستند، می‌پردازیم.

۱-۱. الگوهای رشد نئوکلاسیک و درونزا

الگوهای رشد نئوکلاسیک نسبت به الگوهای "کینزی" هارود و دومار گامی به پیش بود. این الگوها با دخالت دادن قیمت عوامل و جایگزینی عوامل تولید امکان ژرف‌تر نمودن الگوی پیشین را فراهم ساخت و توانست مشکل بی‌ثباتی "لبه تیغ چاقو" در طرح هارود-دومار را حل کند. در دهه ۱۹۵۰، رابرت ام. سولو^۱ الگویی را توسعه داد که به صورت ابزار استاندارد مطالعات مربوط به رشد اقتصادی درآمده است. در این الگو، نرخ رشد اقتصادی به سرعت افزایش نهادهای عوامل تولید (کار و سرمایه) بستگی دارد. رشد جاری ممکن است نتیجه افزایش میزان نهاده از یک یا هر دو عامل تولید باشد. برونزا بودن عوامل رشد در چارچوب رشد نئوکلاسیک جایی را برای سیاست اقتصادی در تأثیرگذار بودن بر نرخ تعادلی بلندمدت رشد اقتصادی در نقطه مقابل انتقال‌های کوتاه‌مدت بین حالت‌های به اصطلاح ثابت، باقی نمی‌گذارد. با وجود این، گروه سوم الگوهای رشد از سوی رومر^۲ (۱۹۸۶) و لوکاس^۳ (۱۹۸۸) مطرح شدند و نرخ رشد را به طور درونزا به وسیله پارامترهای (عوامل) داخل الگو تعیین می‌کردند. الگوهای رشد درونزا، در جهت‌های مختلفی توسعه یافته‌اند، به‌طور مثال، فرض را بر وجود اثرات خارجی سرمایه‌گذاری (به اصطلاح اثر سر ریز^۴) گذاشته، به طوری که ذخایر سرمایه ملی بازدهی فزاینده دارند در حالی که در سطح بنگاه اقتصادی بازدهی ثابت است (ویلی، برگستروم، ۱۳۷۸).

با اینکه نظریه‌های جدید رشد، رشد پایدار و پیشرفت تکنولوژی را درونزا کرده‌اند، اما توضیح آنها از تفاوت‌های درآمدی مشابه نظریه‌های پیش از خود است. برای نمونه در مدل رومر (۱۹۹۰)، یک کشور در صورتی پیشرفته‌تر از دیگری است که منابع زیادی را به اختراعات و ابداعات اختصاص داده‌باشد. اما چه

1.Solow, Robert. M

3.Lucas

2.Romer

4.Spillover

ویژگی اساسی است که دارایی و تکنولوژی را برای ایجاد نوآوری ترجیح می‌دهد پرسشی است پیش روی این مدل‌ها که قدرت یافتن پاسخ به آن را ندارند.^۱

الگوهای درونزای رشد و به تبع آن طرح چنین پرسش‌هایی علاقه به ترتیبات نهادی و سیاست اقتصادی را به عنوان عوامل سیاسی مؤثر بر رشد اقتصادی دامن زدند و به ظهور ادبیات اقتصاد سیاسی رشد جدیدی منجر شدند که از درهم آمیختگی نظریه جدید "رشد درونزا" و "اقتصاد سیاسی کلان" نوین توسعه یافته است. این دو حوزه پژوهش در نوع خود جدید بوده، به طوری که، در ادبیات رشد، نکته تازه و بدیع تلاش برای بررسی رشد اقتصادی به عنوان متغیری درونزاست که تحت تأثیر عوامل چندی و رای پیشرفت فنی و رشد جمعیت است. ادبیات اقتصاد سیاسی کلان عوامل تعیین‌کننده درونی را معرفی می‌کند که بر انتخاب سیاست تأثیر گذاشته و فراتر از دامنه الگوهای استاندارد اقتصاد کلان قرار دارند. اقتصاددانان در حالت کلی انتخاب سیاست را به عنوان متغیری برونزا یا انتخابی از سوی برنامه‌ریز خیرخواه اجتماعی می‌پندارند. تازگی رهیافت اقتصاد سیاسی کلان تأکید بر فرایند سیاسی و درگیری‌های بین افراد به عنوان تعیین‌کننده‌های انتخاب سیاسی است (ویلی، برگستروم، ۱۳۷۸).

ادبیات جدید اقتصاد سیاسی رشد بر مبنای نظریه‌های اقتصاد نهادگرای جدید در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ شروع و در اواخر دهه ۱۹۹۰ پس از مشاهده نتایج برنامه‌های تعدیل ساختاری که سر منشأ نئوکلاسیکی داشتند به اوج خود رسید. عوامل سیاسی نظیر بی‌ثباتی سیاسی، کیفیت دولت، توزیع درآمد، نظام سیاسی و جز اینها که پیش از این مفروض پنداشته می‌شدند اکنون نقش عامل اصلی را در تبیین تفاوت عملکرد اقتصادی کشورها به خود گرفته‌اند.

۲-۱. نهادها^۲

۱-۲-۱. نهادها چه چیز هستند و چرا مهم‌اند؟

نهاد، مفهومی گسترده دارد که به اشکال مختلف تعریف شده‌است، اما متأسفانه تعریف روشن و قابل سنجشی که بر روی آن اجماع باشد، وجود ندارد. اگر طیف وسیعی از تعریف نهادها را که در متون اقتصادی-سیاسی فعلی وجود دارد، در نظر بگیریم یک سوی این طیف تصوّر نهادها به عنوان "قواعد بازی"^۳ در یک جامعه و تعریف نورث^۴ (۱۳۷۷) از نهاد که جامع‌ترین است قرار داشته و بیان می‌کند "نهادها، قوانین بازی در جامعه‌اند، یا به عبارتی سنجیده‌تر قیودی هستند وضع شده از جانب بشر که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند. در نتیجه، نهادها باعث ساختارمند شدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری می‌شوند، چه این مبادلات سیاسی باشند چه اقتصادی و اجتماعی. در یک تعبیر کلی، نهادها مشتمل بر باورها، رفتارها (حوزه عقلانی یا غیرعقلانی)، سنت‌ها، ضوابط و مقررات

1. Acemoglu Daron, Simon Johanson and James Robinson 2004

2. Institutions

3. The Rules of the Game

4. North

حقوقی‌اند که پیرامون یک هسته اصلی، مجموعه هماهنگی را شکل می‌دهند.^۱ از این لحاظ نهادهای خوب به عنوان ایجادکننده یک ساختار انگیزشی مطرح بوده که باعث کاهش نا اطمینانی، تشویق کارایی و بنابراین کمک به بهبود عملکرد اقتصادی می‌شود.

در سوی دیگر طیف، رویکرد سازمانی به نهادها مدنظر است و شکل ویژه‌ای به مفهوم کلی نهادها داده می‌شود که طرح‌های سازمانی و روبه‌ای و چارچوب‌های مقرراتی خاص را شامل می‌شود. چنین نهادهایی ابتدا به واسطه تسریع انتخاب‌های سیاسی بهتر عملکرد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. طرح‌هایی مانند استقلال بانک مرکزی، اطلاعات بودجه‌ای متوازن شده، طرح توافقات تجاری بین‌المللی و جز اینها در این طیف از تعاریف نهادی می‌گنجد.

می‌توان بین سه شکل از نهادها تمایز قائل شد (نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی). قانون اساسی یک کشور نمونه‌ای از نهادهای سیاسی است که در آن ساختار کلی از نهادهای سیاسی تعریف شده‌است، برای نمونه نحوه انتخاب سیاستمداران و انتقال قدرت به آنها را توصیف می‌کند، به گونه‌ای که ممکن است قدرت را به یک رئیس جمهور که به طور دمکراتیک انتخاب شده‌است بدهد یا به یک دیکتاتور. بنابراین، نهادهای سیاسی شامل نوع حکومت، قدرت تخصیص داده‌شده و محدودیت‌های اعمال‌شده روی سیاستگذاران و نخبگان سیاسی است. نهادهای اقتصادی (مانند حقوق مالکیت) شکل‌دهنده محیط اقتصادی هستند که افراد و شرکت‌ها در آن فعالیت می‌کنند. نهادهای اقتصادی خود توسط نهادهای سیاسی و به طور کلی‌تر توسط نهادهای اجتماعی شکل یافته‌اند. به طور ویژه در ارتباط با توزیع منابع تضاد منافی وجود دارد و تا حدی در مورد نهادهای اقتصادی. یک عامل مهم در تشخیص نتیجه چنین تضادی، تخصیص قدرت سیاسی است که خود آن به طور معناداری توسط ساختار نهادهای سیاسی متأثر می‌شود. اینکه چه نوع نهاد اقتصادی در جامعه برقرار خواهد شد به این موضوع بستگی دارد چه کسی قدرت سیاسی را برای ایجاد یا مسدود کردن نهادهای اقتصادی در اختیار دارد. آموزش، بهداشت، حمایت از شهروندان فقیر و ناتوان از تحصیل درآمد مورد قبول برای زندگی، آداب و رسوم و ارزش‌ها از جمله نهادهای اجتماعی رسمی و غیررسمی در یک جامعه است که در شکل دادن محیط اقتصادی نقش مهمی دارند.^۱

فعالیت جمعی منافی را برای جامعه در پی دارد که با عمل فردی حاصل نمی‌شوند. بنابراین، ابتکارات عمل جمعی موفقیت‌آمیز می‌تواند به عنوان بهبود دهنده رفاه به حساب آید. اما این عمل جمعی در کنار منافع هزینه‌هایی (مانند رفتارهای فرصت‌طلبانه و سواری مجانی در جهت حداکثرسازی منافع شخصی) را نیز در بر دارد و برای کاهش این هزینه‌ها ابزارهایی اجتماعی نیاز است که نهادها ابزاری مناسب برای این منظور محسوب می‌شوند. به دلیل اینکه نهادها به حل مسائل مربوط به هماهنگی برنامه‌های کارگزاران، به ارتقای رفتارهای مشارکتی و ماورای فرصت طلبی کمک می‌کنند و پیامدهای خارجی کارگزاران را درونی کرده و همچنین باعث کاهش نا اطمینانی در فعالیت‌ها می‌شوند. نهادها همچنین از تکوین سرمایه اجتماعی و از تجربه عمل جمعی تاریخی که به نوبه خود بر احتمال

1. Bennedsen Morten, Malchow-moller, vinten Fredrik. 2005.

پذیرش فعالیت جمعی اثر مثبت دارد، حمایت می‌کنند. اعتماد، اعتبار و رفتار متقابل سه ویژگی کلیدی رفتار انسانی است که تمایل به ایجاد مشارکت و تداوم آن در طول زمان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. رابطه مدور بین اعتماد، اعتبار و رفتار متقابل سطح مشارکت در بین افراد را افزایش می‌دهد. بنابراین، زمینه را برای قوه ابتکار فعالیت جمعی مهیا می‌کند. در این زمینه نهادها قادر به ایجاد مجموعه درستی از انگیزه‌ها بوده که می‌توانند برقراری رابطه دایره‌وار بالا را تسریع کرده و گسترش رفتارهای مشارکتی را تسهیل و مجاز نمایند.^۱

۱-۲-۲. چرا نهادها در برخی کشورها ضعیف‌تر و در برخی دیگر قوی‌ترند؟

مطالعات اخیر اهمیت ویژه‌ای به نقش ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی در شکل‌گیری نهادها می‌دهند. هر چند تعدادی از این مطالعات نقش ویژگی جغرافیایی را رد نمی‌کنند، با این حال بر نقش نهادها به عنوان واسطه‌ای کلیدی میان اثرات جغرافیایی (نزدیکی به دریا، فاصله از بازارهای اصلی، شرایط آب و هوایی و جز اینها)، تاریخی و عملکرد اقتصادی تأکید دارند. این ادبیات، اختلاف نهادی جاری میان برخی کشورها را به الگوهای تاریخ استعماری نسبت می‌دهند. به‌طور مثال، تفاوتی بین کشورهایی که اروپاییها به مدت زیادی استعمار کرده‌اند با آنهایی که مدت کوتاهی مستعمره بودند و یک نخبه سیاسی محلی که برای مدیریت و استخراج منابع طبیعی اعمال قدرت می‌کرد، وجود دارد. در مورد اول توسعه نهادی در جهت تشویق مشارکت گسترده در فعالیت سیاسی و اقتصادی بود که باعث ابداعات، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی شد. اما در دومی با تأکید نهادی بر حفظ قدرت و ثروت حاکم سیاسی، شرایط برای توسعه اقتصادی پایدار چندان مناسب نبود.

عاصم اوقلو و همکاران (۲۰۰۱) به بررسی اثر اشکال مختلف استعمار در قرون ۱۷ تا ۱۹ بر روی نهادها می‌پردازند. ایشان بین دو شکل استعمار یعنی "استعمارگران ساکن"^۲ و "دولت‌های چپاولگر"^۳ تمایز قائل می‌شوند به طوری که در اولی اروپاییان مهاجر به همراه خود نهادهایی چون حقوق مالکیت، اعمال حاکمیت قانون و حمایت از سرمایه و رشد و جز اینها را به آنجا می‌برند (امریکا، استرالیا و نیوزلند از این نوع مستعمره‌ها هستند). اما نوع دوم استعمار به تأسیس دولت‌های محلی محدودشده و تأکید بر ایجاد و تحکیم نهادها و قوانین نبوده است، بلکه استخراج منابع طبیعی را مد نظر داشت (بیشتر کشورهای امریکای لاتین و زیر صحرای آفریقا). در پایان، ایشان بیان می‌کنند که منشأ استعمار اثرات پایداری بر شکل‌گیری و تقویت نهادها و به طور کلی بر عملکرد اقتصادی کشورهای مورد بررسی دارد.

همچنین عاصم اوقلو (۲۰۰۴) در مطالعه دیگری از عواملی چون ایدئولوژی و تضاد اجتماعی به عنوان منابع احتمالی دیگر تفاوت نهادی کشورها یاد می‌کند. جوامع با ایدئولوژی‌های مختلف ممکن است نهادهای متفاوتی با استدلال‌های متفاوت انتخاب کنند. اگر جوامع مختلف باورهای متفاوتی درباره اینکه

1. Gagliardi Francesca 2007

2. settler colonies

3. extractive states

چه چیزی از نظر اجتماعی کارا است، داشته باشند آنها می‌توانند به طور عقلایی نهادهای مختلفی انتخاب کنند. تفاوت‌های عقیدتی به روشنی نقش مهمی در شکل‌دهی سیاست‌ها و نهادهای بازی می‌کنند. محیط نهادی کشور کره پس از جنگ مثال خوبی برای این بحث است زیرا زمانی که دو کره از هم جدا شدند دو ایدئولوژی متفاوت بر آنها مسلط شد که هر کدام به شکل‌گیری نهادهای مناسب خود در آن کشور منجر شدند، در کره جنوبی نظام سرمایه‌داری باعث تکوین نهادهایی چون حقوق مالکیت خصوصی، اقتصاد بازار و موارد دیگر شد. در مقابل، در کره شمالی نظام کمونیست که مخالف مالکیت خصوصی بود به شکل‌گیری نهادهایی چون مالکیت عمومی، تمرکز قدرت در دست دیکتاتور و دیگر قوانین اقتصادی ضد نظام بازار منجر شد.

بر اساس رویکرد تضاد اجتماعی، نهادها همیشه توسط کل جامعه انتخاب نمی‌شوند (و همیشه در راستای منافع جمع نمی‌باشند)، بلکه توسط گروه‌هایی انتخاب می‌شوند که کنترل قدرت سیاسی را در دست دارند (شاید در نتیجه تضاد با گروه‌های دیگر). این گروه‌ها نهادهایی را انتخاب می‌کنند که حداکثرکننده منافع شخصی‌شان باشد و نهادهایی که انتخاب می‌شوند ممکن است حداکثرکننده درآمد، ثروت و منافع کل جامعه نباشند.

پس از بررسی منابع احتمالی تفاوت نهادها در کشورهای مختلف پرسشی با عنوان چرایی تداوم نهادهای ناکارآمد در برخی کشورها مطرح می‌شود. توضیحی که برای آن می‌توان بیان کرد این است که قدرت سیاسی در صورت اعمال نهادهای کارآمد زمینه قدرت یافتن گروه‌های مخالف را فراهم می‌کند. برای مثال در صورتی که نخبگان سیاسی اقدام به اعمال نهادهای کارآمدی در حوزه سیاست و اقتصاد کنند که باعث قدرتمند شدن گروه‌های مختلف جامعه و کوتاه شدن دست خود از رانت‌های ویژه شود در این صورت در واقع دشمن بالقوه خود را که به دلیل ضعف سیاسی و اقتصادی قادر به مقابله با هیأت حاکمه نبودند، تقویت می‌کند. لذا به دلیل ترس از این تهدید بالقوه نخبگان سیاسی ممکن است با تغییرات نهادی که باعث بهبود عملکرد اقتصادی شود، مخالفت کنند. به همین ترتیب نهادهای ناکارآمد تقویت‌کننده خود هستند.

۱-۲-۳. نهادهای حاکمیتی و حکمرانی خوب^۱

واژه حکمرانی، واژه جدیدی است که در رابطه با واژه قدیمی "دولت" معنا و مفهوم روشنی ندارد. در فرهنگ لغت انگلیسی اکسفورد، حکمرانی به صورت "فعالیت یا روش حکمراندن، اعمال کنترل یا قدرت بر فعالیت‌های زیردستان و همچنین نظامی از قوانین و مقررات"، تعریف شده است.

بانک جهانی حکمرانی را به عنوان "روشی که بر اساس آن قدرت بر مدیریت اقتصادی یک کشور و منابع اجتماعی آن برای رسیدن به توسعه اعمال می‌شود"، تعریف می‌کند. توانمندسازی دولت مفهومی است که به تازگی وارد متون توسعه اقتصادی شده و در مقابل دیدگاه‌های پیشین توسعه نه دولت بزرگ و نه دولت کوچک را عامل توسعه نمی‌داند بلکه اعتقاد بر این دارد که جدای از اندازه دولت، توانایی

دولت در انجام وظایف محوله نقش مهمی در توسعه و پیشرفت اقتصادی دارد. دولت‌ها می‌توانند با تقویت نهادهایشان، توانمندی‌شان را بهبود بخشند. این امر مستلزم نهادینه ساختن قوانین و هنجارهایی است که به مقامات دولتی انگیزه می‌دهد تا طبق منافع جمع عمل کنند.

کافمن^۱ و همکارانش در بانک جهانی برای بیان حکمرانی شش شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی، حاکمیت قانون، کنترل فساد، کیفیت بوروکراسی و اثر بخشی دولت را بیان کردند که در این پژوهش نیز استفاده شده و اعتقاد بر این است که هر قدر در یک کشور دولت پاسخگوتر، کارآمدتر و ثبات سیاسی بیشتر، مقررات اضافی و هزینه‌ها کمتر و حاکمیت قانون گسترده تر و فساد محدودتر باشد، گفته می‌شود که حکمرانی خوب برقرار است.

۴-۲-۱. اندازه‌گیری نهادها

نخستین مشکلی که هنگام تلاش برای ارزیابی اثر نهادها بر عملکرد اقتصادی با آن مواجه هستیم این است که اندازه‌گیری و تعریف نهادها به شکل ساده و قابل فهم نبوده و یک تعریف خاص ممکن است نتایج خاصی به دنبال داشته باشد. در عمل، حداقل سه رویکرد اصلی برای سنجش و مقایسه نهادها بین کشورها وجود دارد:

رویکرد نخست، بررسی بر اساس پرسش‌هایی از سرمایه‌گذاران (بیشتر بین‌المللی) است. این پرسش‌ها موضوعاتی مانند ریسک مصادره سرمایه‌ها توسط دولت، فساد و خطر رد قراردادهای از سوی دولت را بیان می‌کنند. پایگاه داده راهنمای ریسک کشوری در سطح بین‌المللی (ICRG)^۲ به این طریق جمع‌آوری شده است.

ناک و کفر^۳ (۱۹۹۵) و عاصم اوقلو^۴ و همکاران (۲۰۰۱) داده‌های مربوط به پایگاه داده راهنمای ریسک کشوری در سطح بین‌المللی (ICRG) و واحد اطلاعات ریسک محیط تجاری (EBRI)^۵ را مورد استفاده قرار داده‌اند.

رویکرد دوم، بر کارآمدی حکومت متمرکز شده و نهادهایی که قدرت در یک کشور از مجرای آنها اعمال می‌شود با عنوان نهادهای حاکمیتی مورد بحث قرار می‌گیرند. پژوهشگران بانک جهانی تلاش کرده‌اند تا یافته‌های مؤسساتی چون EIU, Heritage Foundation, Freedom House را در مورد شاخص‌های پیشنهادی آنها برای تفسیر وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور با یکدیگر ادغام کرده و شاخص‌های کلی و جدیدی با عنوان شاخص‌های حکمرانی ترکیبی معرفی کنند.

رویکرد سوم تلاش می‌کند بیشتر روی نهادهای پایدار تمرکز داشته باشد. به دنبال این رویکرد، محدودیت‌های سیاسی ویژه توسط تعدادی از روش‌ها اندازه‌گیری شده‌اند. برای نمونه، شاخص دموکراسی

1.Kauffman

2.International country Risk Guide

5.Business Environment Risk Intelligence

3.Knack and Keefer

4.Acemoglu

بیانگر وجود نهادها و روش‌هایی است که به واسطه آن شهروندان می‌توانند دیدگاه‌های مستقل خود را در مورد سیاست‌ها و سیاستمداران مختلف اظهار کنند. همچنین، محدودیت‌ها در مورد اینکه، مجریان قانون چگونه می‌توانند قدرتشان را اعمال کنند و تضمین آزادی‌های مدنی برای تمام شهروندان در زندگی روزمره و فعالیت‌های سیاسی. پایگاه داده Polity IV و Freedom House از این جمله‌اند. گلسر^۱ (۲۰۰۴) با تأکید بر یک بعد از تعریف وسیع نهاد و نادیده انگاشتن ابعاد مهم دیگر آن، شاخص‌های معرفی شده برای نهادها را قبول ندارد چرا که نهاد را محدود به مفهوم محدودیت سیاسی کرده و بیان می‌کند که اولاً هر سه رویکرد بالا نتایج را اندازه‌گیری می‌کنند نه برخی ویژگی‌های پایداری که مورد اشاره نورث بود؛ به طوری که این معیارها: ۱. با افزایش درآمد سرانه افزایش و ۲. بسیار فرار و موقتی هستند. ثانیاً، دو رویکرد نخست از معیارهای نهادی به گونه‌ای در نظر گرفته شده‌اند که دیکتاتورهایی که با اختیار خود سیاست‌های خوبی انتخاب می‌کنند به اندازه حکومت‌های محدود شده در انتخاب آن سیاست‌ها برآورد می‌شوند. به طوری که مشخص است این موضوع ناشی از دید محدود وی به مفهوم گسترده نهاد است. چرا که اگر تعریف نورث را مبنای داوری قرار دهیم، قوانین و مقرراتی که حتی محدودیت بر قدرت سیاسی محسوب نمی‌شوند باز نهاد هستند بدون توجه به اینکه توسط چه نوع حکومتی (دیکتاتور یا دموکراتیک) برقرار شوند. نکته مهم دیگر، تفکیک عوامل نهادی و بررسی جداگانه اثرگذاری هر یک بر عملکرد اقتصادی است. در این صورت نهادهایی مانند کنترل فساد و کیفیت بوروکراسی در صورتی که توسط یک دیکتاتور انتخاب شود نمی‌توان گفت چون انتخاب یک دیکتاتور است پس نهاد نیست. بحث دیگر در مورد اینکه دیکتاتوری‌ها نیز قادرند برخی نهادها را مهمی چون تأمین حقوق مالکیت را برقرار کنند این است که برای داوری در این مورد نمی‌توان عملکرد چند کشور محدود را دست‌آویز قرار داد و از عملکرد اکثریت کشورها غافل بود زیرا یک بررسی جامع در کل جهان این ایده را تأیید نمی‌کند.

۳-۱. نهادها و رشد اقتصادی

۱-۳-۱. نهادها عامل رشد یا رشد عامل نهادها؟

متون اقتصاد سیاسی رشد همواره با این پرسش بحث برانگیز همراه بوده که آیا توسعه سیاسی مبنای توسعه اقتصادی است یا برعکس؟ باید توجه داشت تا به امروز پاسخ قاطعی برای این پرسش ارائه نشده‌است و دو رویکرد در ارتباط با آن مطرح است. رویکرد نخست بر بسترسازی نهادی و شروع با دموکراسی و اعمال کنترل‌های دیگر روی حکومت به عنوان ساز و کاری برای تأمین حقوق مالکیت تأکید دارد، با وجود چنین نهادهای سیاسی انتظار می‌رود سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی و انسانی و بنابراین رشد اقتصادی حاصل شود. رویکرد دوم بر ضرورت توسعه اقتصادی (انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی) برای شروع فرایند تأکید دارد، به طور مشخص آن را لازمه دموکراسی پایدار و برپایی برخی دیگر از نهادها می‌داند. هر دو رویکرد از مبانی عقلانی گسترده‌ای برخوردارند. اهمیت نهادسازی و محدود کردن

حکومت از طرف اقتصاد نهادگرای جدید مورد تأکید واقع شده و به‌تازگی، متون رشد اقتصادی که با کارهای ناک و کفر (۱۹۹۵) شروع می‌شود به اثرات نهادهای خوب بر رشد اقتصادی می‌پردازد. رویکرد دوم به لیپست^۱ (۱۹۵۹) بر می‌گردد که خود او نیز آن را به ارسطو نسبت می‌دهد. لیپست معتقد است تنها در جوامع ثروتمند که فقر در حداقل نسبی خود است شهروندان می‌توانند آگاهانه در امور سیاسی مشارکت داشته‌باشند. وی همچنین بیان می‌کند که مردم آموزش دیده اختلافاتشان را به جای نزاع‌های سخت از طریق گفتگو و انتخاب حل می‌کنند. گلسر در همین راستا اشاره می‌کند که سرمایه انسانی بالا به سیاست‌های خوب و ثبات سیاسی بیشتر منجر می‌شود، پیامد خارجی اصلی سرمایه انسانی نه تکنولوژیک بلکه سیاسی است؛ به‌طوری‌که دادگاه‌ها و مجامع قانونگذاری جایگزین تفنگ‌ها شده و این اصلاحات باعث حمایت بیشتر از حقوق مالکیت و رشد اقتصادی می‌شود.

رویکرد اول نیز از پشتوانه نظری قوی برخوردار است و کارهای تجربی مهمی در تأیید اهمیت نهادها بر رشد اقتصادی انجام شده‌است. بندسن^۲ (۲۰۰۵) نهادها را شکل‌دهنده محیط اقتصادی می‌داند که شرکت‌ها و افراد در آن فعالیت می‌کنند. به طور خاص نهادها تأمین‌کننده مشوق‌هایی برای بنگاه‌ها و افراد هستند. به طور کلی، یک فعالیت اقتصادی مانند سرمایه‌گذاری در یک فعالیت تولیدی، با دو نوع بازده خصوصی و اجتماعی همراه است. بازده خصوصی^۳، بازدهی خالصی است که برای کارگزاری که فعالیتی را متعهد شده حاصل می‌شود، در حالی که بازدهی اجتماعی^۴، بازده داخلی کل برای اقتصاد است (مجموع بازدهی‌ها برای کارگران).

مالیات بر سود، شکافی را بین بازدهی پس از مالیات (بازدهی خصوصی) و بازدهی پیش از مالیات (بازدهی اجتماعی) ایجاد می‌کند و این امر انگیزه سرمایه‌گذاری را پایین می‌آورد. نهادهای نامناسب اثر مشابهی مانند مالیات روی بازدهی افراد دارد. بنابراین، نهادها از طریق به‌دست دادن "قیمت‌های درست"^۵ باعث رشد می‌شوند، یعنی بازدهی خصوصی و اجتماعی را به همدیگر نزدیک می‌کنند، به‌طوری‌که وجود نهادهای خوبی چون حقوق مالکیت خوب تعریف‌شده از طریق پایین آوردن هزینه‌ها، بازدهی خصوصی مورد انتظار را به بازدهی اجتماعی نزدیک می‌کند.

امروزه اهمیت نهادها بر عملکرد اقتصادی تقریباً پذیرفته شده‌است. اما آنچه که مهم به نظر می‌رسد وارد کردن نهادها به تحلیل‌های اقتصادی و شناخت نحوه اثرگذاری آنها است. چرا که اثرگذاری بیشتر نهادها بر رشد، غیرمستقیم بوده و از طریق مجاری متفاوتی صورت می‌گیرد که شناخت این مجاری و ارتباط نهادها با همدیگر موضوعی مهم‌تر از خود نهادهاست. لذا در این قسمت به اختصار به این موضوع می‌پردازیم.

1.Lipset

3.0Private return

2.Bennedsen

4.Social return

5.prices rights

۱-۳-۲. مسیرهای اثرگذاری نهادها بر رشد اقتصادی

حق اظهار نظر و پاسخگویی

این شاخص بیانگر مفاهیمی چون حقوق سیاسی، آزادی بیان و تجمعات سیاسی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، میزان نمایندگی حکام از طبقات اجتماعی، فرایندهای سیاسی در برگزاری انتخابات است که با عنوان شاخص دموکراسی از آن یاد می‌کنیم.

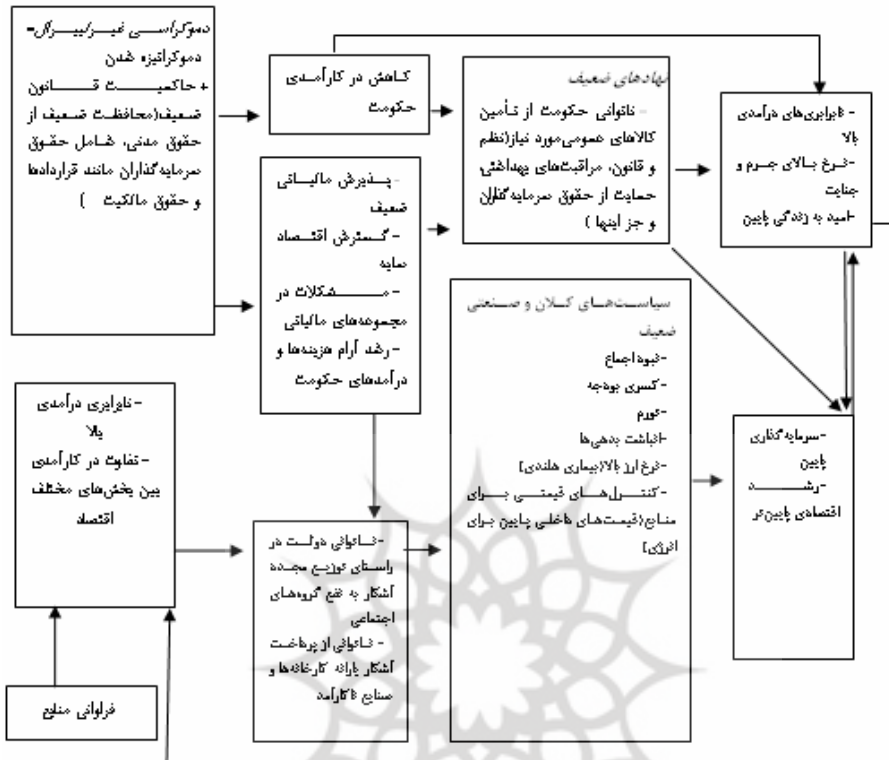
در مورد رابطه بین دموکراسی و عملکرد اقتصادی مطالعات بسیاری انجام شده که برخی قائل به اثر مثبت و برخی دیگر معتقد به اثر منفی دموکراسی بر رشد هستند. بارو^۱ (۱۹۹۶) این رابطه را به شکل U معکوس برآورد کرده و بیان می‌کند در صورت وجود شکل کاملی از دیکتاتوری در یک کشور، بهبود در حقوق سیاسی به برقراری محدودیت‌هایی بر قدرت مطلقه دیکتاتور منجر می‌شود که این خود باعث افزایش رشد می‌شود، اما در کشورهایی که از سطوح متوسطی از حقوق سیاسی برخوردارند، افزایش حقوق سیاسی به دلیل تشدید توجه مردم و مسئولان به برنامه‌های تأمین اجتماعی و اشکال مختلف توزیع مجدد درآمد باعث تضعیف رشد اقتصادی خواهد شد.

در حکومت‌های مقتدر لیبرال، کشورهایی که قبلاً یک سیستم صیانت از حقوق مالکیت و حقوق مدنی (حقوق غیرسیاسی مانند وضعیت زندگی، قراردادهای و مالکیت را شامل می‌شود) ایجاد شده، ساز و کارها و سنت‌هایی را برای قانون و مقررات تثبیت کرده باشد، فرایند دموکراتیزه‌شدن با هزینه کم و منافع بیشتری همراه خواهد بود. اما زمانی که دموکراتیزه‌شدن در حکومت مقتدر غیرلیبرال اتفاق می‌افتد در کشورهایی که نظم ایجاد می‌شود نه بر پایه قانون، نتیجه ایجاد دموکراسی‌های غیر لیبرال است، آنچه که در تأمین ظرفیت نهادی اشتباه است که به طور قابل پیش‌بینی یک اثر مخرب روی رشد اقتصادی دارد. اثرات دموکراتیزه‌شدن بر عملکرد اقتصادی در شرایط ضعف نهادهای دیگر را در نمودار ۱ نشان داده‌ایم.^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Barro

2. Polterovich victor and popov Vladimir 2006



کنترل فساد

تعریف سالنامه شفافیت بین‌الملل از فساد عبارتست از: «سوءاستفاده از قدرت عمومی به نفع منافع خصوصی. برای مثال پرداخت رشوه به مقامات دولتی، باج‌گیری در تدارکات عمومی یا اختلاس اموال عمومی (هیوود، پل، ۱۳۸۱).

این شاخص مفهیمی چون فساد در میان مقامات رسمی، اثربخشی تدابیر ضد فساد، تأثیر آن بر جذب سرمایه‌های خارجی، پرداخت اضافی یا رشوه برای گرفتن مجوزهای اقتصادی و جز اینها را اندازه‌گیری می‌کند. ادبیات موجود در این زمینه وسیع بوده به طوری که حتی برخی بر این باورند که فساد از دو طریق باعث تسریع رشد می‌شود:

۱. فعالیت‌های فاسدی چون رشوه، اجتناب از تأخیرات اداری را برای افراد ممکن می‌سازد.
۲. پرداخت رشوه به صورت نرخ کارمزدی^۱ انگیزه کارگزاران دولتی را برای کار بیشتر می‌کند.

1. Piec rate

اما بیشتر پژوهشگران مانند مورو^۱ و بندسن رویکرد بالا به فساد را نادرست دانسته و بیان می‌کنند فساد به روش‌های مختلف باعث تضعیف رشد می‌شود. در زیر به اختصار به نمونه‌ای از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. دزدیده شدن سرمایه‌های عمومی توسط افراد فاسد.
۲. انحراف سرمایه‌گذاری‌های عمومی به سمت پروژه‌هایی که امکان فساد در آنها بیشتر است (بدون توجه به میزان ضرورت پروژه).
۳. فساد به عنوان یک مالیات روی سرمایه‌گذاری خصوصی (به‌طور مثال، مبلغ پرداختی به عنوان رشوه) باعث کاهش سود و سرمایه‌گذاری می‌شود.
۴. فساد باعث انحراف منابع به ویژه سرمایه انسانی از فعالیت‌های نوآورانه به فعالیت‌های غیرمولد و مضر مانند دزدی، رانت جویی می‌شود.

ثبات سیاسی

بیانگر مفاهیمی مانند ناآرامی‌های اجتماعی، ترور و اعدام‌های سیاسی، کودتا، آشوب‌های شهری، تنش‌های قومی و انتقال آرام قدرت در سطوح بالا می‌باشد. بیشتر مطالعات اخیر بیان می‌کنند بی‌ثباتی سیاسی از طریق از بین بردن امکان سرمایه‌گذاری باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

بی‌ثباتی سیاسی از کانال سرمایه و نیروی کار می‌تواند بر رشد اقتصادی اثرگذار باشد و مطابق پیش‌بینی، این اثر منفی است. برای مثال نااطمینانی سیاسی با بی‌ثباتی سیاسی همراه بوده و احتمالاً نرخ ترجیحات زمانی را به ویژه برای سرمایه‌گذاران ریسک‌گریز افزایش می‌دهند. در واکنش به این، نرخ جانشینی سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و احتمالاً با بهره‌وری بالا به وسیله طرح‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت و با بهره‌وری پایین افزایش می‌یابد. افزون بر این، ناکارآمدی تولیدی ایجادشده به واسطه بی‌ثباتی سیاسی، مانند تجزیه جدول زمانی سرمایه‌گذاری، تولیدات نهایی متناظر داده‌های تولیدی را کاهش خواهد داد. نتیجه‌گیری می‌شود که تمام شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی (کودتاهای موفق و ناموفق) از طریق اثر منفی خود روی تولید نهایی سرمایه، رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.^۲

حاکمیت قانون

اعتماد مردم به قوانین، قابلیت پیش‌بینی دستگاه قضایی، وجود جرم‌های سازمان‌یافته، احتمال موفقیت در شکایت علیه دولت از جمله مؤلفه‌های سنجش شاخص حاکمیت قانون هستند. بارو (۱۹۹۹) در مورد اثرات اقتصادی نهادهایی چون حقوق مالکیت و سیستم قضایی می‌گوید: "از آنجایی که مردم به دنبال نفع شخصی هستند، تنها در صورتی اقدام به بر عهده گرفتن کار سخت و

1. Mauro

2. A.K.Fosu. (2001)

سرمایه‌گذاری می‌کنند که احتمال منطقی از منتفع شدن از تلاششان موجود باشد. بنابراین، اگر حقوق مالکیت خوب تأمین نشده باشد - برای مثال به خاطر جرم و جنایت بیشتر، نرخ‌های بالای مالیات و یا احتمال بالای مصادره اموال توسط دولت - مردم اقدام به کاهش تلاش و سرمایه‌گذاری می‌نمایند.^۱

کیفیت بوروکراسی

این شاخص بیانگر مفاهیمی چون مقررات دست و پاگیر، مداخله دولت در اقتصاد، سیاست‌های رقابتی، موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای، دسترسی به بازارهای سرمایه است.

مقررات کارا اهداف رفاه اجتماعی وضع شده توسط دولت را با هزینه کمتر محقق می‌سازد.

هزینه‌های اقتصادی بوروکراسی اداری به دو شکل کلی نمایان می‌شود:

۱. هزینه‌های مستقیم مدیریت سیستم قانونگذاری، که در داخل دولت و از طریق تخصیص‌های

بودجه‌ای در قالب‌های مقرراتی درونی شده.

۲. هزینه‌های پذیرش مقررات، که برای قانونگذار برونزاست و بر دوش تولیدکننده و

مصرف‌کننده می‌افتد به صورت انطباق با قوانین یا طفره رفتن از پذیرش آنها.

اثر بخشی دولت

کارایی یا اثربخشی دولت با سیاستگذاری و اجرا توسط دولت برای حمایت سیستم بازار مورد توجه واقع شده، همچنین به توانایی دولت در قانونگذاری، داوری دادگاه‌ها، تصمیم‌های مدیریتی در ارتباط با حاکمیت قانون، عدالت مدیریتی و قضایی مانند پاسخگویی و شفافیت اشاره می‌کند. به علاوه کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی و استقلال خدمات همگانی از فشارهای سیاسی و صلاحیت و شایستگی کارگزاران را بیان می‌کند.^۱

۴-۱. مطالعات تجربی انجام شده

در دو دهه اخیر که از عمر ادبیات اقتصاد سیاسی جدید رشد سپری می‌شود مطالعات تجربی بسیاری درباره اهمیت عوامل نهادی بر رشد اقتصادی انجام شده است. بیشتر این پژوهش‌ها با شاخص‌های نهادی مختلف بیانگر ارتباط معنادار نهادها با رشد اقتصادی است. در جدول ۱، به چند نمونه مهم از این مطالعات اشاره می‌کنیم.

جدول ۱. برخی مطالعات تجربی انجام شده در زمینه نهادها و رشد اقتصادی

| پژوهشگر | شاخص‌های نهادی مورد استفاده در مدل | تأثیر شاخص‌های نهادی بر رشد اقتصادی |
|---|---|---|
| <i>Butkiewicz L. James and Yanikkaya (2006)</i> | حاکمیت قانون و دموکراسی | هر دو اثر مثبت |
| <i>Vijayaraghavan Maya and Ward A. William (2002)</i> | تأمین حقوق مالکیت، دموکراسی، حکمرانی و اندازه دولت | اندازه دولت و تأمین حقوق مالکیت به ترتیب اثر منفی و مثبت معناداری دارند |
| <i>Barro, R. J. (1996)</i> | حاکمیت قانون، دموکراسی و ثبات سیاسی | اثر دموکراسی غیرخطی و به شکل U معکوس و اثر حاکمیت قانون مثبت و معنادار و همچنین بی‌ثباتی سیاسی (کثرت انقلاب‌ها، کودتاها و ترورهای سیاسی) اثر منفی دارد. |
| <i>Knack, Stephen, Philip Keefer. (1995)</i> | ریسک مصادره سرمایه‌ها توسط دولت، احتمال رد قراردادهای از طرف دولت و فساد | اثر منفی و معناداری دارند. |
| <i>Polterovich victor and popov 2006 (Vladimir)</i> | دموکراسی و حاکمیت قانون | اثر دموکراسی مثبت خواهد بود در صورتی که نظم و قانون در آن کشور موجود باشد. حاکمیت قانون نیز اثر مثبت دارد. |
| <i>Mauro, P. (1995)</i> | ثبات سیاسی، کارآمدی بوروکراسی (میانگینی از سیستم قضایی، کاغذ بازی و فساد) | هر دو اثر مثبت |
| <i>Jalilian, Hossein and Parker, David (2006)</i> | مقررات دولتی | مقررات کارآمد اثر مثبتی بر رشد دارد |
| <i>Tavares Jose, Wacziarg (2001)</i> | دموکراسی | اثر منفی دارد |
| <i>Hung Mo, Pak (2001)</i> | فساد | اثر منفی دارد |
| جعفری صمیمی، احمد و آذرمند، حمید ۱۳۸۳ | حاکمیت قانون، آزادی اقتصادی و ثبات سیاسی | اثر مثبت دارند |

۲. برآورد تجربی عوامل مؤثر بر رشد

۲-۱. معرفی الگو

در بستر پژوهش‌هایی که به تازگی در ارتباط با رشد اقتصادی انجام گرفته، شکل تعمیم یافته الگوی سولو که شامل عامل نهادی نیز می‌باشد، به عنوان الگوی مناسب مورد استفاده واقع شده است. ما نیز در این پژوهش از روش بوتکیویکز و یانیکایا^۱ (۲۰۰۶) در تعمیم الگوی سولو استفاده می‌کنیم. مدل مورد استفاده به شکل زیر است:

$$Y_i = \alpha_0 + \alpha_1 \text{initialGDP} + \alpha_2 K_i + \alpha_3 H_i + \alpha_4 Z_i + U_i$$

که در آن:

Y_i : رشد درآمد سرانه واقعی،

initialGDP : درآمد سرانه واقعی اولیه که در اینجا GDP مربوط به سال ۱۹۹۶ لحاظ شده.

K_i : سهم سرمایه‌گذاری سالانه هر کشور از GDP سالانه آن که به عنوان سرمایه فیزیکی می‌باشد.

H_i : میزان امید به زندگی در بدو تولد که به عنوان شاخص سرمایه انسانی مورد استفاده واقع شده.

Z_i : برداری از متغیرهای نهادی حاکمیتی (شامل شش شاخص: حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی، کنترل فساد، حاکمیت قانون، کیفیت بوروکراسی و اثر بخشی دولت) و شاخص کلی حکمرانی خوب که میانگین شش شاخص فوق می‌باشد.

U : جمله پسماند الگو و i اندیس مربوط به کشورها است.

داده‌های مربوط به نرخ رشد GDP، GDP اولیه و سهم سرمایه‌گذاری از GDP از Penn world table (2-6)، و داده‌های سرمایه انسانی از استرلی و میرووات^۲ (۲۰۰۲) بدست آمده‌اند. همچنین، داده‌های مربوط به نهادهای حاکمیتی از کافمن و همکاران^۳ (۲۰۰۶) می‌باشد. این داده‌ها از ۲/۵- تا ۲/۵ رتبه بندی شده و مقدار بیشتر بیانگر کیفیت بهتر نهادها و در کل بیانگر حکمرانی خوب است. داده‌های مربوط به هر شاخص برای هر کشور به صورت متوسط دوره بررسی محاسبه و اعمال شده است.

۲-۲. نتایج برآورد الگو

روش مورد استفاده در این پژوهش برای برآورد الگو، حداقل مربعات معمولی است. با توجه به بین کشوری بودن داده‌ها، ناهمسانی واریانس اجزای اخلاص به روش وایت^۴ مورد آزمون قرار گرفته و نتایج نشان‌دهنده نبود ناهمسانی واریانس است. همان‌طور که در جدول ۲ نشان داده شده شاخص‌های نهادی با همدیگر همبستگی بالایی داشته که برآورد آنها را در یک معادله رگرسیون واحد ناممکن می‌سازد. بنابراین، برای دوری از این مشکل شکل پایه‌ای از مدل را که همان شکل تعمیم یافته الگوی سولو بدون

1. Butkiewicz and yanikkaya

2. Easterly and Mira vat

3. Whites General Heteroscedasticity test

جدول-۳. نتایج برآوردهای الگو

| مکانده هشتم | مکانده هفتم | مکانده ششم | مکانده پنجم | مکانده چهارم | مکانده سوم | مکانده دوم | مکانده اول | |
|-----------------|------------------|------------------|-------------------|------------------|------------------|------------------|-------------------|-------------------------|
| -۱۰/۵ (-۱/۹) | -۸/۸۱ (-۱/۷۵) | ۱۲/۲۱ (-۲/۲۳) | -۱۰/۵۹ (-۲/۰۴) | -۱۱/۶ (-۲/۱۷) | -۱۱/۵ (-۲/۱۵) | -۱۳/۸ (-۲/۵) | -۱۴/۰۸ (-۲/۵۷) | ثابت |
| -۱/۴۶ (-۳/۸) | -۱/۷۲ (-۴/۷۱) | -۱/۱۲ (-۳/۰۶) | -۱/۶۲ (-۴/۰۲) | -۰/۹ (-۳/۲۱) | -۱/۴۵ (-۳/۴۸) | -۰/۱۸ (-۲/۳۸) | -۰/۱۷ (-۲/۴۸) | درآمد اولیه |
| ۱/۱۴ (۵/۴۳) | ۱/۱۲ (۵/۷۳) | ۱/۲ (۵/۵) | ۱/۲ (۵/۸۹) | ۱/۱۵ (۵/۳۱) | ۱/۲۱ (۵/۷۹) | ۱/۲ (۵/۶) | ۱/۲۸ (۵/۸۷) | سرمایه‌گذاری از GDP |
| ۶/۴ (۳/۸) | ۶/۴۹ (۴/۱۸) | ۶/۱ (۳/۵۴) | ۶/۷ (۴/۰۹) | ۵/۶ (۳/۳۵) | ۶/۶۵ (۳/۸) | ۵/۸ (۳/۳) | ۵/۷۸ (۳/۲۹) | سرمایه انسانی |
| | | | | | | ۰/۱۲ (۰/۵) | | حق اظهار نظر و پاسخگویی |
| | | | | | ۰/۶۸ (۲/۳۶) | | | کنترل فساد |
| | | | | ۰/۴۹ (۲/۲۱) | | | | ثبات سیاسی |
| | | | ۰/۹۷ (۳/۱۲) | | | | | حاکمیت قانون |
| | | ۰/۶ (۱/۷۴) | | | | | | کیفیت بوروکراسی |
| | ۱/۰۹ (۳/۸۱) | | | | | | | اثر بخشی دولت |
| ۱/۹۳ (۲/۷۱) | | | | | | | | حکمرانی خوب |
| ۰/۵۱ | ۰/۵۶ | ۰/۴۶ | ۰/۵۲ | ۰/۴۸ | ۰/۴۹ | ۰/۴۳ | ۰/۴۳ | \bar{R}^2 |

توجه:

برآوردها به روش OLS انجام شده‌است.

متغیر وابسته، نرخ رشد اقتصادی است.

اعداد داخل پرانتز مقدار آماره t-student را نشان می‌دهد.

۳-۲. تحلیل نتایج

در جدول ۳، معادله اول مربوط به برآورد اثر عوامل اقتصادی بر رشد و نتایج به دست آمده از نظر علامت و معناداری هر سه عامل اقتصادی (درآمد سرانه اولیه، سرمایه فیزیکی و انسانی) تأییدکننده نتایج مطالعات پیشین است. ضریب مربوط به درآمد سرانه اولیه منفی و معنادار است که با مفهوم همگرایی کشورهای فقیر با کشورهای پیشرفته قابل بیان است. همگرایی، ویژگی مهم مدل نئوکلاسیک رشد است که در دهه ۱۹۶۰ توسعه یافت. مفهوم همگرایی به تازگی به عنوان فرضیه تجربی مورد بهره‌برداری واقع شده، برای سطح پایین درآمد سرانه اولیه، نرخ رشد GDP پیش‌بینی شده بالاست. باید توجه داشت که همگرایی به شکل شرطی آن قابل پذیرش است، اگر همه اقتصادها فی نفسه مشابه باشند، مگر از نظر درآمد سرانه اولیه، در این صورت همگرایی مشاهده خواهد شد. بارو (۱۹۹۶) بیان می‌کند که برای یک سطح داده شده از شرایط اقتصادی (مانند امید به زندگی و تحصیلات عالی اولیه، مرگ و میر پایین، مصرف پایین دولت، بستر نهادی مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی-سیاسی و شرایط دیگر) نرخ رشد به طور منفی به سطح اولیه GDP مرتبط خواهد بود. ویژگی همگرایی در مدل نئوکلاسیک ناشی از بازده نزولی سرمایه است. ضریب مربوط به دو متغیر سرمایه فیزیکی و انسانی مثبت و معنادار بوده و بر اساس مطالعات پیشین نشان‌دهنده این است که هر چه یک کشور از سطح سرمایه‌گذاری بالا و نیروی کار سالم و توانمند برخوردار باشد، رشد اقتصادی بالایی را شاهد خواهد بود، سرمایه انسانی در اشکال مختلف خود به واسطه کانال‌های مختلف به صورت مستقیم یا غیرمستقیم رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال برخی از یافته‌ها نشان می‌دهند که بالا بودن نرخ تحصیلات عالی باعث بالارفتن کارایی نیروی کار و همچنین سوددهی سرمایه جذب شده را نیز بالا برده و باعث تسریع رشد می‌شود. سطح بالای تحصیلات زنان باعث بالارفتن آگاهی آنها نسبت به مسائل بارداری و کنترل جمعیت شده که به طور غیرمستقیم رشد را متأثر می‌سازد.

در معادله دوم شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی (همان شاخص دموکراسی) اضافه شده و ضریب به دست آمده مثبت و غیرمعنادار است. پژوهش‌های بسیاری در مورد رابطه دموکراسی با رشد اقتصادی انجام شده که نتایج تقریباً متفاوتی را نشان می‌دهند. برخی از آنها اثر دموکراسی روی رشد را مثبت و برخی دیگر منفی ارزیابی می‌کنند و دسته دیگر نیز مانند آمارتیا سن فارغ از اثر مثبت یا منفی دموکراسی روی رشد، آزادی را به عنوان شکل کلی دموکراسی اساس توسعه می‌دانند و معتقدند داوری در مورد اهمیت دموکراسی نباید محدود به نتایج اقتصادی آن باشد و این نوع نگرش را تنگ نظرانه می‌دانند. برخی از پژوهشگران بر این باورند که دموکراسی رشد را به طور غیرمستقیم و به واسطه کانال‌های متعددی تحت تأثیر قرار می‌دهد. نتایج مطالعه تاورز و وگزیار (۲۰۰۱) نشان می‌دهند که دموکراسی از طریق بهبود سرمایه انسانی و تا حدی پایین آوردن نابرابری درآمدی رشد را تسریع می‌کند. از سوی دیگر، از طریق کاهش نرخ انباشت سرمایه فیزیکی و تا حدی با افزایش نسبت مصرف دولتی به GDP باعث کند شدن رشد اقتصادی می‌شود.

تفاوت در رژیم‌ها ممکن است رشد اقتصادی را به واسطه انتخاب‌های اجتماعی متفاوت تحت تأثیر قرار دهد. یک بخش اساسی از مخارج آموزشی به طور عمومی تأمین مالی شده، بنابراین یک عامل توزیع مجدد قوی است؛ در صورتی که مطابق مبانی نظری مطرح شده دموکراسی‌ها نسبت به نیازهای اساسی مردم حساس‌تر از دیکتاتورها باشند، آنها سیاست‌هایی را انتخاب خواهند کرد که سرمایه انسانی را بهبود بخشد.

درجه نابرابری درآمدی از انتخاب‌های اجتماعی ناشی می‌شود که توسط رژیم سیاسی متأثر شده است. انتظار بر این است که تغییر از دیکتاتوری به دموکراسی یک وزن بالایی را به ترجیحات افراد فقیر در تصمیم‌های جمعی بدهد. حق رأی داشتن افراد فقیر ممکن است فرایند سیاسی را در جهت منافع آنها هدایت کند و دولت را برای توزیع مجدد درآمدی تحت فشار قرار دهند.

کنترل فساد، شاخص دیگر نهادی است که در معادله سوم اضافه شده و ضریب به دست آمده نیز مثبت و معنادار است. همان‌طور که در ادبیات مطرح شد برخی از پژوهشگران فساد را به عنوان روغن لای چرخ‌های بوروکراسی سنگین اداری قلمداد کرده و بر این باورند که فساد از دو طریق باعث تسریع رشد اقتصادی می‌شود:

۱. فعالیت‌های فاسدی چون رشوه، اجتناب از تأخیرهای اداری را برای افراد ممکن می‌سازد. ۲. زمانی که رشوه به صورت نرخ کارمزدی باشد در این صورت کارگزاران با جدیت و انگیزه بیشتر کار می‌کنند. اما مورو (۱۹۹۵) آن را نادرست دانسته و بیان می‌کند که پیشنهاد رشوه به ادارات باعث شکل‌گیری رویه‌ای می‌شود که کارهای اداری تا زمان پرداخت رشوه به کارکنان به تعویق می‌افتد و این باعث شکل‌گیری بوروکراسی سنگین برای کل اقتصاد و بالابردن هزینه سرمایه‌گذاری و در نهایت، تضعیف رشد اقتصادی خواهد شد. نتایج به دست آمده در این مطالعه نیز مؤید این رویکرد نسبت به فساد است. یعنی سطح پایین فساد باعث تخصیص بهینه منابع عمومی و خصوصی، افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی می‌شود. در معادله چهارم، شاخص ثبات سیاسی برآورد شده است، ثبات سیاسی از مسیر سرمایه‌گذاری روی رشد اثر می‌گذارد. به طوری که در کشورهایی که احتمال کودتا، شورش‌های خیابانی، ترور و اشکال دیگر تغییر غیرمصلحت‌آمیز قدرت وجود دارد، انگیزه برای سرمایه‌گذاری پایین بوده و سرمایه‌گذارها در چنین شرایطی سعی بر انتقال سرمایه خود به جاهای امن دارند.

ضریب به دست آمده برای این شاخص مطابق پیش‌بینی مثبت و معنادار بوده و به این شکل قابل تفسیر است که در کشورهایی که انتقال قدرت به شکل دموکراتیک و مصالحت‌آمیز صورت گرفته و شاهد کودتا، ترور و انقلاب نمی‌باشند رشد اقتصادی بالایی اتفاق می‌افتد.

شاخص حاکمیت قانون در معادله پنجم مورد آزمون واقع شده است. ضریب به دست آمده مطابق پیش‌بینی مثبت و معنادار بوده و نشان می‌دهد که در جامعه‌ای که شهروندان و حاکمان آن مطیع قانون بوده و به آن احترام می‌گذارند، قراردادهای دولتی به درستی اجرا می‌شوند، حقوق مالکیت محترم شمرده می‌شود، عملکرد دستگاه قضایی قابل پیش‌بینی باشد، شکایت علیه دولت موفقیت‌آمیز باشد و جز اینها این عوامل باعث تخصیص کارآمد منابع خصوصی و عمومی به فعالیت‌های مولد شده و بدین وسیله باعث تسریع در رشد اقتصادی می‌شود. کیفیت بوروکراسی یکی دیگر از شاخص‌های حکمرانی

است و نتایج رگرسیونی مربوط به آن در معادله ششم نشان داده شده است. مطالعات نشان می‌دهند که بوروکراسی اداری سنگین و سیستم مقرراتی ناکارآمد هزینه‌هایی را هم بر دولت به عنوان اعمال‌گر و هم بر سرمایه‌گذاران یا به طور کلی شهروندان به عنوان پذیرنده این مقررات تحمیل می‌کند که باعث بالارفتن فساد و هزینه‌های تولید و همچنین کاهش سرمایه‌گذاری و در نتیجه به کاهش رشد اقتصادی منجر می‌شود. ضریب به‌دست‌آمده برای این شاخص مثبت اما غیر معنادار است. البته غیرمعناداری آن به معنای بی‌اهمیت بودن اثر آن بر رشد نیست، بلکه به واسطه وجود متغیر سرمایه‌گذاری که بخشی از اثر آن بر رشد از طریق این متغیر صورت می‌گیرد، قابل توجیه است. ضریب مربوط به شاخص اثربخشی دولت در معادله هفتم مثبت و معنادار است. به این معنی که تعهد دولت به برنامه‌های درست دولت‌پیشین، توانمندی در انجام وظایف محوله در حوزه عمومی، سیاستگذاری به نفع کسب و کار و موارد دیگر باعث تسریع در فرآیند رشد می‌شود. چرا که دولت‌ها معمولاً سهم بزرگی در اقتصاد بیشتر کشورها داشته و علاوه بر فعالیت مستقیم در حوزه‌های مختلف اقتصادی فراهم‌کننده بستر مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی غیردولتی نیز هستند.

در نهایت، آخرین معادله شامل شاخص حکمرانی خوب است که بیانگر کیفیت حکمرانی در یک کشور است. ضریب به‌دست‌آمده مطابق پیش‌بینی مثبت و معنادار است. بدین معنی که هر قدر در یک کشور دولت پاسخگوتر و کارآمدتر و ثبات سیاسی بیشتر، مقررات اضافی و هزینه‌ها کمتر و حاکمیت قانون گسترده‌تر و فساد محدود باشد (وجود حکمرانی خوب) رشد اقتصادی بالا خواهد بود.

۳. نتیجه‌گیری

مطالعات تجربی نشان می‌دهند که شکاف در عملکرد اقتصادی کشورهای مختلف با بررسی عوامل اقتصادی صرف نظیر تجمع سرمایه (فیزیکی و انسانی) قابل توضیح نبوده و این موضوع نشان‌دهنده وجود عواملی است که در تحلیل‌های مربوط به عملکرد اقتصادی کشورها نادیده انگاشته می‌شوند. در ادبیات جدید رشد این عوامل با عنوان نهادها وارد الگوهای رشد شده‌اند. در این مقاله نیز با اتکا بر ادبیات مطرح در مورد نهادها سعی کرده‌ایم به اثبات این فرض که تفاوت نهادی عامل اصلی اختلاف درآمدی کشورها است پرداخته و نهادهای سیاسی را مورد بررسی قرار دهیم.

نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش نشان می‌دهند که اثر دمکراسی بر رشد مثبت اما از نظر آماری غیرمعنادار است. ادبیات وسیعی که در این باره وجود دارد این اثر را مبهم برآورد می‌کند، به‌طوری‌که مثبت بودن آن را ناشی از کنترل نهادهای دمکراتیک بر قدرت اجرایی و بدان وسیله محدود کردن کارکنان بخش عمومی برای جمع کردن ثروت شخصی و برقراری سیاست‌های غیرمردمی می‌دانند و از لحاظ اثرگذاری منفی، دمکراسی بیشتر باعث تحریک توزیع درآمد از ثروتمندان به فقرا شده و ممکن است گروه‌های همسود را تقویت کند. اما باید توجه داشت همان‌طور که در متن نیز اشاره شد، اثر دمکراسی بر رشد بیشتر به عوامل نهادی دیگر نظیر حقوق مالکیت و حقوق مدنی بستگی دارد، چرا که در صورت وجود چنین نهادهایی دمکراسی از طریق پاسخگو نگاه‌داشتن مسئولان، شفافیت در عملکرد و جریان اطلاعات و همچنین اتخاذ تصمیم‌های مردمی باعث بهبود عملکرد اقتصادی می‌شود. به دلیل اینکه انتخاب دوباره مسئولان از سوی مردم منوط به عملکرد اقتصادی و سیاسی بهتر آنها است. هر کدام از شاخص‌های ثبات سیاسی، حاکمیت قانون، کنترل فساد، کیفیت بوروکراسی و اثر بخشی دولت اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی داشته و این اثر بیشتر از طریق ایجاد محیطی امن و سالم برای سرمایه‌گذاری ایجاد می‌شود.

علاوه بر آزمون شاخص‌های شش‌گانه حاکمیتی به طور جداگانه متوسطی از این شاخص‌ها با عنوان شاخص حکمرانی را نیز مورد آزمون قرار دادیم. ضریب به‌دست‌آمده برای این شاخص کلی مطابق پیش‌بینی مثبت و معنادار بوده و نشان می‌دهد که حکمرانی خوب یعنی داشتن دولتی توانمند که به وظایف حاکمیتی خود (قانونگذاری قوی و کارآمد، عدم مداخله در بازار، تولید کالاها و خدمات عمومی با کیفیت بالا و موارد دیگر) به خوبی عمل کند باعث تشویق سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تولیدی و ممانعت از فعالیت‌های ضد تولیدی نظیر رانت جویی و فساد می‌شود.

بنابراین، پس از بررسی اهمیت اشکال مختلف نهادها بر رشد اقتصادی، به این نتیجه می‌رسیم که نهادها در کل یکی از عوامل مهم اختلاف درآمد سرانه بین کشورها بوده و به طور جزئی‌تر نهادهایی که باعث برقراری قانون، نظم، امنیت، ثبات سیاسی و مقررات کارا می‌شوند نسبت به نهادهای دمکراتیک از درجه اهمیت بیشتری برخوردارند. بدین روی، ضروری است که کشورهای در حال توسعه برای نیل به پیشرفت اقتصادی در درجه اول نگرشی سیستمی به اقتصاد و سیاست داشته و این دو را جدای از هم تصور نکنند و با علم به ملزومات نهادی شکل‌گیری رقابت در اقتصاد اقدام به اصلاحات نهادی و

اقتصادی در این زمینه کنند و در زمینه اصلاحات نهادی همگام با حرکت به سمت دموکراسی و ساختن نهادهای سیاسی (نظیر آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی) از نهادهای دیگری چون احترام به قانون، کیفیت بوروکراسی و برخی حقوق مدنی (وضعیت زندگی، قراردادهای، حقوق مالکیت و جر اینها غافل نباشند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- آمارتیاسن، (۱۳۸۵). توسعه یعنی آزادی. ترجمه محمد سعید نوری نائینی، چاپ دوم، نشر نی.
- پاتریک گانیک جیمز. (۱۳۸۵). درک دموکراسی، رویکردی بر انتخاب عمومی (تحلیل اقتصادی نهادهای سیاسی). ترجمه محسن رنایی و محمد خضری، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، چاپ اول.
- جعفری صمیمی، احمد و آذرمنند، حمید. (۱۳۸۳). بررسی تأثیر متغیرهای نهادی بر رشد اقتصادی در کشورهای جهان (با تأکید بر اقتصاد ایران). پژوهشنامه بازرگانی.
- داگلاس سی. نورث. (۱۳۷۷). نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی. ترجمه محمدرضا معینی. سازمان برنامه و بودجه.
- رنایی محسن. (۱۳۸۴). بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، چاپ دوم.
- رومر، دیوید. (۱۳۸۳). اقتصاد کلان پیشرفته. ترجمه مهدی تقوی، دانشگاه آزاد اسلامی.
- شیرین بخش، شمس الله و حسن خونساری، زهرا. (۱۳۸۴). کاربرد Eviews در اقتصادسنجی. پژوهشکده امور اقتصادی، چاپ اول.
- میدری، احمد. (۱۳۸۱). سازگاری انواع حکمرانی شرکتی با اقتصاد ایران. رساله دکتری، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران.
- میدری احمد و خیرخواهان جعفر. (۱۳۸۳). حکمرانی خوب بنیان توسعه. دفتر بررسیهای اقتصادی مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی.
- ویلی، برگستروم. (۱۳۷۸). دولت و رشد. ترجمه علی حیاتی، سازمان برنامه و بودجه.
- هیوود، پل. (۱۳۸۱). فساد سیاسی. ترجمه محمد طاهری و میر قاسم بنی هاشمی. پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Acemoglu, Daron and James A. Robinson. (2001). A Theory of Political Transitions American Economic Review, 91, 938-963.

Acemoglu Daron, Simon Johanson and James Robinson. (2004). institutions as the fundamental cause of long-run Growth. Working paper.

A.K.Fosu. (2001). Political instability and economic growth in developing economies: some specification empirics. Economics letters 7, pp 289-294. www.sciencedirect.com.

Barro, R. J. (1996). Determinants of economic growth: A cross-country empirical study. NBER Working paper 5698.

Barro, R. J. (1999). Determinants of Democracy. Journal of political Economy, vol. 107, no. 6.

Barro. R. J (2000). Rule of law, Democracy, and economic performance. index of Economic Freedom, Ch 2, 31-49

(http://www.heritage.org/research/features/index/ChapterPDFs/2000_Chapter_2.p)

Bennedsen Morten, Malchow-moller, vinten Fredrik.(2005). Institutions and Growth- a Literature Survey. Report 2005-1. Center for Economic and Business Research(CEBR).

Butkiewicz L. James and Yanikkaya .(2006). Institutional quality and economic growth: maintenance of the rule of law or democratic institutions, or both? Journal of Economic modeling 23, 648- 661. Available online at www.sciencedirect.com

Easterly, William, and Mirvat Sewadeh. (2002). Global Development Network Growth Database on the World Bank web site. <http://www.worldbank.org/research/growth/>

Freedom House .(2006). Freedom IN THE world. <http://freedomhouse.org/ratings/index.htm>

Gagliardi Francesca .(2007).Institutions and economic change: A critical survey of the new institutional approaches and empirical evidence. The Journal of Socio-Economics. www.sciencedirect.com

Glaeser.L. Edward, Rafael La Porta, Florenico Lopez-de-Silanes, and Andrei Sshleifer .(2004). Do Institutions Cause Growth? working paper.

Gurr and marshal .(2000). of the Polity IV data set. <http://www.cidcm.umd.edu/inscr/polity>

Hali Edison and Nicola Spat for .(2004). Growth and institutions. Ch 3, 95-128

Hall, Robert E. and Charles I. Jones .(1999).Why Do Some Countries Produce

So much more Output per Worker than others? Quarterly Journal of Economics, 114,83-116.

Jalilian Hossein, Kirkpatrick Colin and Parker David .(2006). The Impact of Regulation on Economic Growth in developing Countries: A Cross- Country Analysis. World Development vol. 35, no. 1, pp. 87-103.

Janine Aron.(2000).Growth and Institutions: A Review of the Evidence. The World Bank Research Observer, vol. 15, no. 1, pp 99-135

Kauffman, D., Kraay, A., & Mastruzzi, M. .(2006). Governance matters V: Governance indicators for 1996–2005. World Bank

http://www.worldbank.org/wbi/governance/pdf/Synthesis_GovMatters_IV.pdf

Knack, Stephen, Philip Keefer. (1995). Institutions and Economic Performance: Cross-Country Tests Using Alternative Institutional Measures. *Economics and Politics*, 7, 207-227.

Lipset, S. M. (1959). Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy. *American Political Science Review* 53: 69-105

Matsuo Hiroshi .(2006). the rule of law and economic development: a cause or a result?

Mauro, P. (1995). Corruption and Growth, *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 110, pp. 681-712.

Polterovich victor and popov Vladimir .(2006). Democratization, quality of institutions and economic growth. Working paper.

Romer, Paul M. (1990). Endogenous Technical Change. *Journal of Political Economy*, 98, 71-102.

Summers, Robert, and Heston, Alan. The Penn World Table (Mark 6.2): An Expanded Set of International Comparisons. www.nber.org

Tavares Jose, Wacziarg Romain .(2001). How democracy affects growth. *European Economic Review* 45, 1341- 1378. www.elsevier.com/locate/econbase

Vijayaraghavan Maya and Ward A. William .(2005). Institutions and Economic Growth: Empirical Evidence from a Cross- National Analysis. NBER Working paper.

فهرست کشورهای بررسی شده

| کشورهای آسیایی | کشورهای OECD | کشورهای آمریکای لاتین | کشورهای افریقا |
|----------------|--------------|-----------------------|----------------|
| ایران | آلمان | بولیوی | الجزایر |
| سوریه | کانادا | شیلی | غنا |
| کویت | دانمارک | برزیل | کنیا |
| بحرین | بلژیک | اکوادور | سیرالئون |
| مالزی | استرالیا | مکزیک | افریقای جنوبی |
| اندونزی | فنلاند | پرو | زامبیا |
| هنگ کنگ | فرانسه | اروگوئه | تونس |
| پاکستان | اتریش | آرژانتین | بوتسوانا |
| فیلیپین | یونان | کلمبیا | |
| سنگاپور | ایتالیا | کاستاریکا | |
| تایوان | پرتغال | نیکاراگوئه | |
| تایلند | سوئد | | |
| ویتنام | سوئیس | | |
| | انگلیس | | |
| | امریکا | | |
| | لوگزامبورگ | | |
| | ترکیه | | |
| | اسپانیا | | |

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی